

تأملی بر نظریه «نزول دفعی قرآن»

با تکیه بر دیدگاه مشهور قرآن پژوهان فریقین*

خیرالله فیصل‌اللهاب**

چکیده

در این نوشتار سعی شده است نظریه نزول دفعی و یکپارچه قرآن مورد ارزیابی قرار گیرد. نخست دو تفسیر و تقریر مشهوری که از این نظریه ارائه شده، بیان گردیده است. یکی از این تفسیرها، باطر بر نزول یکپارچه قرآن با ماهیت لفظی و تعلق از لوح محفوظه به آسمان چهارم یا زمین است. تفسیر دیگر، روی نزول حقیقت و اصل قرآن (حقیقت مجرده و معنایی قرآن) که حالی از تنوح است. تأکید دارد در مرحله بعد، این نوشتار هر یک از این دو تفسیر را جداگانه مورد نقد و بررسی قرار داده و به این نتیجه منتهی شده است که نظریه نزول دفعی قاطعیت علمی ندارد. در نتیجه تنها برول تدریجی به عنوان یگانه راه طبیعی نزول قرآن، باقی می‌ماند.

واژه‌های کلیدی: قرآن، نزول دفعی، نزول تدریجی، برول لفظی و تعلق، نزول مجرده و معنایی،

فریقین.

درآمد

یکی از مباحث علوم قرآنی، مسئله نزول قرآن است^۱ اختلاف نظر پیرامون این مسئله بیشتر معطوف به نظریه نزول دفعی و تدریجی قرآن است؛ زیرا از طرفی، خوانند نزول قرآن را در شبی از شبهای مبارک ماه رمضان یعنی شب قدر^۲ معرفی کرده که برخی از آن نزول دفعی را فهمیده^۳ در حالی که به شهادت تاریخ، قرآن در طول مدت بیست و یک روز^۴ به تدریج و به اقتضای مسائل روزمره یا حوادث (یا ابتئات) نازل می‌شده است. از سوی دیگر، برخی نقلها و روایات موجود در منابع اسلامی، اعم از شیعه و سنی، صراحتاً به نزول دفعی و تدریجی قرآن اشاره کرده^۵ که در نهایت به شهرت نظریه نزول دفعی قرآن در بین مسلمانان انجامیده است.^۶ گرچه در این میان، برخی علما و قرآن‌پژوهان در مورد نزول دفعی قرآن تردید کرده و تنها نزول تدریجی آن را پذیرفته‌اند.^۷

طرح بحث

از سوی طرفداران نظریه نزول دفعی قرآن، حد اقل دو نوع شرح و تفسیر ارائه شده که از شهرت بیشتری برخوردار است:

ع

۱- نزول دفعی و یکپارچه قرآن از لوح محفوظ به بیت المزه (آسمان زمین)^۸ یا بیت‌المعمور (آسمان چهارم)^۹ و سپس نزول تدریجی آن به پیامبر اسلام ﷺ (دیدگاه مشهور اهل سنت).
۲- نزول دفعی و یکپارچه حقیقت مجرده و معنایی قرآن - که خالی از تعصیل و تلرج است - بر قلب پیامبر ﷺ و سپس نزول تدریجی آن در قالب الفاظ و عبارات به مدت ۲۳ (یا ۲۰) سال زمان نبوت حضرت ﷺ (دیدگاه مشهور متأخران شیعه).

تفسیر اول مبتنی بر روایات و به عبارت دیگر تفسیری روایی - در برابر درایی - است. ظاهر این روایات - که عمدتاً از ابن عباس نقل شده‌اند - می‌رساند که نزول دفعی قرآن با ماهیت لفظی و تلفظی و همراه با عین کلمات و عبارات صورت گرفته است. به عنوان نمونه:

عن ابن عباس قال: أنزل القرآن في ليلة القدر جملة واحدة إلى سماء الدنيا، وكان يواقع النجوم وكان الله ينزله على رسول الله ﷺ بعضه في أثر بعض؛

قرآن شب قدر به‌طور کامل و یکپارچه به آسمان دنیا فرود آمد و آن در جایگاههای ستارگان بود؛ آن گاه خلود هر قسمی را پس از قسمت دیگر بر پیامبر نازل می‌کرد.

عن ابن عباس قال: أنزل القرآن جملة واحدة إلى سماء الدنيا ليلة القدر، ثم أنزل بعد ذلك بعضه من سنة؛

قرآن در شب قدر به آسمان دنیا فرود آمد سپس به مدت بیست سال بارلر گشت.

عن ابن عباس قال: فصل القرآن من الذكر فرصیح فی بیت العزّة من السماء الدنيا فحمل جبریل یترل به علی الهی ﷺ؛
قرآن از ذکر جدا شد پس در بیت المره آسمان دنیا نهاده شد پس جبریل آن را بر پیغمبر فرود می آورد.

بدرالدین زرکشی با توجه به این روایات گفته است:

سقرآن در لوح محفوظ به همین صورتی که در مصاحف عملی ما وجود دارد نوشته شده بود مخلوط آن را یک مرتبه به صورت کامل به آسمان دنیا بارلر کرد. سپس به صورت متعری و به تدریج در طول زندگی پیامبر بر آن حضرت به حساب مباره بارلر می شد.

اما تفسیر دوم که از سوی برخی متأخران مانند امام خمینی نظر و علامه طباطبایی مطرح شده است^{۱۱} بیشتر وجهه درایی دارد و مبتنی بر تبیین عرفانی و فلسفی پدیده «وحی» است. البته امکان جمع بین این دو تفسیر منتفی نیست و می توان احتمال داد که دومی برخاسته از اولی باشد زیرا با تأویل ظاهر روایات، می توان بیت العزّه (آسمان زمین) یا بیت المعمور (آسمان چهارم) را کنایه از قلب و نفس پیامبر ﷺ، به عنوان تنها طرف قبول امانت الهی،^{۱۲} دانسته همچنین در مورد نزول قرآن، به یقین، نزول مکانی و حقیقی مراد نیست و منظور از «بیت» و «آسمان» جایگاه جسمی و مادی نیست؛ زیرا نازل کننده خداوند است و نزول قرآن از لوح محفوظ صورت گرفته است که مرتبه ای از علم اوست و از هر ویژگی و خصوصیت مادی مبرا است.

وجوه افتراق دیدگاهها

وجوه افتراق این دو تفسیر عبارت است از:

- الف) نزول یکپارچه قرآن با ماهیت لفظی و تلفظی (تفسیر اول)، و نزول دفعی حقیقت مجرده و مسایی قرآن که حالی از الفاظ و ماهیت تدرج است (تفسیر دوم).
- ب) نزول یکپارچه قرآن از لوح محفوظ به آسمان زمین یا آسمان چهارم (تفسیر اول)، و نزول دفعی حقیقت قرآن از لوح محفوظ بر قلب پیامبر ﷺ (تفسیر دوم).

بررسی

نظریه نزول دفعی قرآن با هر دو تفسیرش دارای اشکالاتی است که در زیر به طور جداگانه بررسی می شود.

نقد و بررسی تفسیر اول:

تفسیر اول از نزول دفعی و یکپارچه قرآن با اشکالات زیر مواجه است:

الف) برخی گفته‌اند نزول تمام قرآن به طور دفعی در ماه رمضان مبتنی بر روایات است و روایات حجیت تصدیقه ندارد؛ زیرا تعدد در مقام عمل معتول است، نه در مواردی که مربوط به عقیده و درک باشد^{۱۲}

توضیح اینکه این روایات را عمدتاً از حضرت ابن عباس به طور موقوف^{۱۳} - در برابر مرفوع^{۱۴} - نقل کرده‌اند یعنی در آن هیچ اشارهای به اینکه محتوای آن، فرمایش پیامبر اسلام ﷺ باشد نرفته است و به این سبب موقوف به خود ابن عباس خواهد بود و در نتیجه حجت الزام‌آور و تبذیر نخواهد بود^{۱۵} آرا و اقوال صحابه ذاتاً حجیت ندارد^{۱۶} و بزرگانی مثل ابن قیم جوزیه نیز حجیت سخن آنان را به طور مطلق قبول نکرده، بلکه آن را مشروط به همراه بودن با قرائن دانسته‌اند^{۱۷} بنابراین، اگر صحابی‌ای مطالبی را بدون انتساب به پیامبر ﷺ در مورد قرآن و یا به عنوان شرح و تفسیر آیات قرآنی بیان کند موقوف به خود او خواهد بود و تا زمانی که دلیل یا قرینهای بر اثبات انتساب آن به پیامبر ﷺ یافت نشود حکم حدیث مرفوع را نخواهد داشت؛ زیرا اختلاف نظر صحابه پیرامون مسائل متعدد از جمله تفسیر و برحورداری آنان از نیروی اجتهاد مانع از این است که بتوان تمام موقوفات آنان را به طور قطع جزو حدیث مرفوع به حساب آورد؛ چون احتمال اینکه مطالب تفسیری (و غیر تفسیری) آنان محصول اجتهاد شخصی خود ایشان باشد منتفی نیست. هر چند آن اجتهاد بر پایه تعالیم پیامبر ﷺ استوار باشد.

دکتر یوسف قرضاوی می‌نویسد:

سخر صورتی که صحابه در مورد تفسیر آیهای اختلاف نظر داشته باشند این مجال و فرصت را به ما داده‌اند که از میان اقوال و آرای ایشان هر یک را که به صحت و صواب نزدیکتر می‌بینیم برگزینیم، یا اینکه به برداشتها و دریافتهای ایشان برداشت و دریافتهای دیگری را اضافه کنیم؛ زیرا اختلاف نظر صحابه این حقیقت را برای ما روشن می‌نماید که ایشان در این موارد بر اساس رأی و اجتهاد خود قرآن را تفسیر نمودند که به هر صورت رأی قسطنطینی غیر مسموم بوده است^{۱۸}

ب) از لحاظ تاریخی، سابقه نظریه نزول دفعی قرآن را می‌توان در مسئله «خلق القرآن» یعنی مخلوق یا غیر مخلوق بودن قرآن دنبال کرد که به سهم خود به مبحث صفت «کلام خدا» مربوط می‌شود. مناظرات و مباحثاتی که در این زمینه در سده‌های اولیه اسلام به وقوع پیوسته از نخستین مسائلی است که در بستر مناقشات و مباحثات علم کلام مطرح شده است^{۱۹} مسئله کلام خداوند ذهن علما و دانشمندان را در زمینه‌های مختلف مشغول نموده بودند معنا و حقیقت کلام خدا چیست؟ آیا کلام او حادث است یا قدیم؟ قرآن که کلام‌الله است مخلوق است و یا غیر مخلوق؟ این روند در شکل‌گیری و تقویت نظریه نزول دفعی و یکپارچه قرآن بی‌تأثیر نبوده است.

۱۲

۱۳

در منشا پیدایش واقعه «حمت خلق القرآن»^{۲۱} به عنوان واقعیت تلخ و شوم در تاریخ اسلام، می‌توان به دو مورد اشاره نمود:

۱. فتوحات اسلامی و رویارویی مکتبها و تمدنها:

فتوحات اسلامی به رویارویی مسلمانان و تمدن و اندیشه اسلامی با تمدنها و اندیشه‌های دیگر ملل انجامید و در حلال تضارب افکار و اندیشه‌ها، مسئله تکلم خنایوند و کیفیت و حقیقت آن بیشتر مورد توجه قرار گرفته.

۲. سیاست خلفا. در پیدایش و ترویج مباحث چنجالی، دخالت حکومتها و دولتها نقش کلیدی را ایفا می‌کند. به شهادت تاریخ، هر کدام از خلفای عباسی از این مسئله به ظاهر صرفاً نظری (خلق القرآن) در پیشبرد سیاستهای خود استفاده نمودند. دیدگاه حادث - و نه قدیم - بودن قرآن که معتزله بنیان قائل بود، در زمان حکومت مأمون مورد پذیرش قرار گرفت^{۲۲} و تا دوران متوکل دیدگاه رایج بود از ابتدای حکومت متوکل تا زمان انقراض مذهب اعتزال، این مسئله به اهل حدیث و اشاعره تبدیل شد و دیدگاه قدیم و غیر مخلوق بودن قرآن رسمیت یافت.^{۲۳}

خلاصه اینکه در تاریخ اسلام و کلام اسلامی دو دیدگاه کلی در مورد کلام الهی - به معنای اعم - و قرآن کریم - به معنای اخص - پدید آمد:

۱. دیدگاه معتزله که قرآن را حادث و غیر قدیم و از افعال الهی می‌دانست.

۲. دیدگاه اشاعره و اهل حدیث که بر قدیم و غیر حادث بودن قرآن معتقد بود و آن را از صفات ذاتی خداوند می‌دانست.

در نزاع بین این دو دیدگاه برتری تر از اشاعره گردید این دیدگاه اشاعره، تصور وجودی ازلی و پیشین برای متن قرآنی در لوح محفوظ را پدید آورد. پایه این طبعی است که «قرآن» پادشاه (در آیات سه گانه مربوط به نزول قرآن^{۲۴}) انزال قرآن از لوح محفوظ به اسمان دنیا خواهد بود. در نتیجه، متن قرآنی بر اساس این دیدگاه دو گونه نزول خواهد داشت: نخست نزول کامل و از لوح محفوظ به اسمان پایین تر (یعنی اسمان زمین یا همان بیت الصره) و دوم نزول پاره پاره از اسمان پایین به زمین، یعنی برپایه اسلام^{۲۵} متاسب با حوادث و اسباب و پیش آمدها.

ج) نتیجه مطالب بالا، روایات نزول دومی قرآن را با مشکلی جدی روبه‌رو می‌کند یعنی: احتمال «وضع و جعل». شاید در بدو نظر این سخن گراف باشد اما با افزودن چند مطلب تکمیلی زیر، بر قوت آن افزوده می‌شود.

به گفته محققان و قرآن پژوهان، روایات فراوانی پیرامون قرآن و تفسیر آن به نام حیر الآله ابن عباس - که تقریباً همه روایات نزول دومی قرآن از ایشان نقل شده - وضع و جعل گردیده است. دکتر محمدحسین ذهبی نوشته است:

روایات تفسیری ابن عباس بی‌شمار است و گاه در یک موضوع چند روایت با طرق و اسناد گوناگون نقل شده است [که در روایات نزول دفعی نیز چنین است] به گونه‌ای که تقریباً آیه‌ای در قرآن وجود ندارد مگر اینکه از ابن عباس در تفسیر آن سحبی یا حتی سحائبی نقل شده است. همین نکته مآخذ اثر و روایات تفسیری را مرئی داشته تا در این روایات آیه در برگ کند و به دینه تردید بنگرد.

آیت‌الله معرفت معتقد است:

دروغ بردارن، هم‌زمان با گسترش دانش به وسیله او (ابن عباس) در سرتاسر جهان اسلام از آنجا که شهرت و آوازه‌ای بلند در تفسیر داشته از زبان او سخنها ساخته و بر سر زینها افتادند؛ لذا جای شک و تردید در بیشتر احادیث تفسیری به‌جای مانده از او دور از انتظار نیست.^{۲۷}

به علاوه، روایات نزول دفعی قرآن فقط در منابع متأخر از جریان «محنة خلق القرآن» یافت می‌شود، مانند احمد بن شعیب ساسی (متولد ۲۱۵ و متوفای ۳۰۲ ق) در السنن الکبری؛ طبری (متوفای ۳۱۰ ق) در جامع البیان فی تآویل القرآن؛ حاکم نیشابوری (متولد ۳۳۱ و متوفای ۴۰۵ ق) در المستدرک علی الصحیحین و ابو بکر احمد بن الحسن بن علی بیهقی در السنن الکبری. این نکته به انضمام مطالب پیشین و با توجه به عدم وجود روایات نزول دفعی قرآن در منابع روایی متقدم‌تر مثل صحیحین و صوط یا حتی کتب اربعه احتمال ساختگی بودن این روایات (روایات نزول دفعی قرآن) و ورود آن به نام ابن عباس در منابع روایی را بالا می‌برد. برخی از قرآن‌پژوهان، مانند رشید رضا و محمد عیبه نیز به ساختگی بودن این روایات تصریح کرده‌اند.^{۲۸}

البته در صورت وارد نبودن اشکالات بالا و رفع آن و اثبات صحت نقل و صدور روایات نزول دفعی قرآن از ابن عباس، بار هم این روایات جنبه حجیت و الزام‌آوری پیدا نمی‌کند، بلکه تنها به عنوان نظریه‌ای احتمالی در این موضوع باقی می‌ماند. افزون بر اینکه این روایات را تنها از ابن عباس به طور موقوف نقل کرده‌اند.

د) اگر قرآن نزول دفعی و یکپارچه می‌داشته پس چرا وقتی مشرکان اعتراض کردند «هو قال ائدی کمرورا لولا نزل علیه القرآن جمله واحدة»^{۲۹} چرا قرآن یکجا و یکپارچه بر او نازل نمی‌شود؟ خداوند از آن نزول قبلی قرآن که به صورت دفعی بوده است خبر نداد؟ بلکه تنها به علت و حکمت نزول تدریجی اشاره کرد؟ «كذلك لنتبته به فزادك ورثاء ترتیلاً»^{۳۰} در حالی که به نظر می‌رسد اگر قرآن در مقام پاسخ به مشرکان از نزول دفعی قرآن خبر می‌داد، سازگارتر بود تا علت و حکمت نزول تدریجی آن را ذکر کند. اگر واقعاً قرآن دارای نزول دفعی و یکپارچه (بر آسمان زمین یا قلب پیامبر ﷺ) می‌بود، آیا خبر دادن از آن نزول - هر چند آن نزول به طور غیر مکتوب و مخلوط باشد - در پاسخ به مشرکان معترضه، جواب حلی - در برابر جواب نقضی - به حساب نمی‌آمد و سبب اسکات و درماندگی آنان نمی‌گردید؟^{۳۱} اگر قرآن واقعاً دارای نزولی

طبرانی

سال هشتم - شماره ۲۸ - تابستان ۱۳۸۸

۵۲

دفعی و یکپارچه می‌بود، پس چرا حالا که مترجمان از این موضوع می‌پرسند، در آیه هیچ اشاره‌ای به آن نشده است؟ بر اساس برخی روایات و نقلیه، کتب آسمانی قبل از قرآن همگی به صورت دفعی و یکپارچه نازل می‌شده است^{۲۲} و ظاهراً مشرکان هم با این پیش‌فرض سؤال اعتراض‌گونه خود را مطرح کردند پس اگر چنین است، چرا خداوند در پاسخ به آنان، به نزول دفعی و یکپارچه قرآن اشاره نکرد تا با این کار عظمت قرآن و یا حد اقل همپایی و همسنگی آن با سایر کتب آسمانی را - از جنبه برول دفعی - به رخ مشرکان بکشد؟

ه) همه مفسران، از واژه «قرآن» در آیه ۱۸۵ سوره بقره، قرآن کامل را برداشت نکرده‌اند بلکه از آیه مذکور ابتدای نزول را فهمیده‌اند مگر کسانی که متعبد به ظاهر روایاتند.^{۲۳} از این رو، در تفسیر آن گفته‌اند: «أی بدء نزول القرآن فیه»^{۲۴}

و) این قرآن با الفاظ و عبارات و خصوصیاتش نمی‌تواند یکجا و در یک شب نازل شده باشد مگر آنکه به تدریج دست بزنیم. مثلاً قرآن از گذشته‌ای خیر می‌دهد که نسبت به اولین شب قدر، آینده دور محسوب می‌شود، برای مثال:

وَلَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ بِبَدْرٍ وَأَنْتُمْ أَذْكُرُونَ^{۲۵}

لَقَدْ نَصَرَكُمُ اللَّهُ فِي مَوَاطِنَ كَثِيرَةٍ وَيَوْمَ حُنَيْنٍ إِذْ أَعْجَبَتْكُمْ كَثْرَتُكُمْ فَلَمْ تُغْنِ عَنْكُمْ شَيْئًا وَضَوَّاتٍ عَلَيْكُمْ يُرِيسُ بِهَا رَحِيمَتِ اللَّهِ وَأَكْبَرُكُمْ شُدْرِينَ^{۲۶}

إِنَّا نَصَرُوهُ لَقَدْ نَصَرَهُ اللَّهُ إِذْ أَجْرَجَهُ الَّذِينَ كَفَرُوا ثَانِيًا إِذْ هُمَا فِي الْغَارِ إِذْ يَقُولُ لِصَاحِبِهِ لَا تَحْزَنْ إِنَّ اللَّهَ مَعَنَا فَأَنزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَيْهِ وَأْتَيْنَهُ بِجُنُودٍ لَمْ تَرَوْهَا وَجَعَلَ كَلِمَةَ الَّذِينَ كَفَرُوا السُّتْلَى وَكَلِمَةَ اللَّهِ هِيَ الْعُلْيَا وَاللَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ^{۲۷}

این قبیل آیات در قرآن بسیار است^{۲۸} که از گذشته خیر می‌دهند. اگر نزول آن در شب قدر به طور یکپارچه و دفعی بوده باشد، باید به صورت مستقل (آینده دور) بیاید، و گرنه سخن، از حالت صدق و ظاهر حقیقت به دور خواهد بود.^{۲۹} یعنی چنانچه تمام قرآن یکجا نازل شده بود، مصایش این است که هنوز چیزی اتفاق نیفتاده، در حالی که قرآن خیر می‌دهد این حادثه‌ها اتفاق افتاده است. پس خداوند از این کلمات قصد جدی نداشته است. حال آنکه این سخن در مورد خداوند مفهوم ندارد.

ز) غیر معقول است که قرآن با وجود آیات ناسخ و منسوخ، عام و خاص، مطلق و مقید و مبهم و مبین در آن، به طور یکپارچه و دفعی نازل شده باشد در حالی که لارمه طبیعی و عادی این نوع آیات وجود فاصله زمانی است.^{۳۰}

تاملی بر نظریه نزول دفعی قرآن، با تکیه بر دیدگاه مشهور...

نقد و بررسی تفسیر دوم

قبل از بررسی تفسیر دوم از نظریه نزول دفعی، ذکر تقریر آن، جهت روشن تر شدن ایضاً مسئله، لازم است. از میان تقریرات موجود پیرامون این تفسیر، به نظر می رسد تقریر مفسر شهیر شیعی - محمدحسین طباطبائی، از همه کامل تر و رساتر باشد به این سبب دیدگاه ایشان را با اختصار در اینجا می آوریم:

تقریر علامه طباطبائی از نزول دفعی قرآن

ایشان در اثبات نظریه خود به سه گروه از آیات تمسک جسته است:

گروه اول: آیاتی هستند که قرآن را کتابی محکم - در برابر مفصل (تفصیل شده) - و در ام الکتاب و نگهداری شده در لوح محفوظ معرفی کرده اند، از جمله:

الر کتاب احکمت آیاته ثم فصلت من لدن حکیم خبیر^{۲۲}

وقد جئناهم بکتاب فصلناه علی علم هدی ورحمة نقرم یؤمنون. هل یظنون إلا تأویلہ يوم یأتی تأویلہ۔^{۲۳}

وما کان هذا القرآن ان ینتری من دون الله ولکن تصدیق الذی بین یدیه وتفصیل الکتاب لا رب فیہ من رب العالمین^{۲۴}

حم والکتاب المبین. انا جعلناه قرآنا عربیا لعلکم تعقلون. وانه فی ام الکتاب لهدایا لعلی حکیم^{۲۵}

انه لقرآن کریم. فی کتاب تمکون. لا یمسه الا المطهرون. نغزل من رب العالمین^{۲۶}

هل هو قرآن مجید. فی لوح محفوظ^{۲۷}

علامه طباطبائی با تمسک به این آیات فرموده است:

از این آیات و مخصوصاً آیه ضمیمه سوره یوسف به خوبی استفاده می شود که مسئله تفصیل و جنبشازی امری است که بعدها بر کتب خدا عارض شده است و قبلاً به این صورت بوده است پس کتاب به خودی خود چیزی است و تفصیلی که عارض بر آن شده چیزی دیگر - پس کتاب مبین که اصل قرآن است و حالی از تفصیل و تدرج است امری است غیر این قرآن مارل شده و قرآن به مرحله لیلی است برای آن امر.^{۲۸}

گروه دوم: عبارتند از آیات سه گانه نزول قرآن، یعنی:

انا انزلناه فی لیلۃ مبارکة انا کنا منذرین^{۲۹}

انا انزلناه فی لیلۃ القدر^{۳۰}

شهر رمضان الذی انزل فیہ القرآن هدی للناس ونبات من الهدی والفرقان۔^{۳۱}

ایشان با استفاده از فعل «انزل» می فرمایند منظور نزول دفعی و یکپارچه قرآن است. بر

حلاف فعل «نزل» که دلالت بر نزول تدریجی می کند^{۳۲} و چنین لغزوده است:

طریق

حال هشتم - شماره ۲۸ - تابستان ۱۳۸۸

ظاهر آیه و قرآناً فرماده *تترأه علی التمس علی مکث و تترأه* ^{۵۴} دلالت دارد بر اینکه قرآن کریم به تدریج و در مجموع مدت دعوت رسول خدا ﷺ پس مدت تقریباً ۲۳ سال نازل شده و تاریخ هم مؤید این مصلحت است.
 در آیاتی که می‌گوید قرآن در ماه رمضان و یا در شبی از شبهای آن نازل شد تعبیر به «نزول» آمده که دلالت بر نازل کردن یکبارچه قرآن دارد و در هیچ یک از آنها تعبیر به «تنزیل» نیامده است. این تعبیر و نازل شدن یکبارچه دو اعتبار می‌تواند داشته باشد:

اول: به این اعتبار که مجموع و روی هم رفته قرآن ^{۵۵} و یا بعضی از آن یکمرتبه نازل شده است. همچنانکه در مورد باران با اینکه قطره قطره باران می‌شود به اعتبار اینکه مجموع بارانها و قطرات مفیدند چیزی تعبیر می‌کنند *انما مثل الغمام السحاب کماه ازلناه من السماء* ^{۵۶} و نیز به همین اعتبار فرموده است: *کتابنا انزلناه اذک مبارکاً کثیراً آیاته ولینذکر اولها الایهاب* ^{۵۷}.

دوم: به این اعتبار که کتاب ماورای آنچه ما با فهم عادی خود از آن می‌فهمیم، حقیقتی دیگر دارد. معلوم است که فهم عادی ما مستلزم آن است که آیتانش را چنانچه تدبیر کریم و خود هم چنان حدی و به تدریج نازل شود. اما کتاب به لحاظ آن حقیقت امری واحد و غیر تدریجی است و نزولش به قرآن - یک دفعه - است. نه تنزیل (بروز) به تدریج، همین اعتبار دومی از آیات کریمه قرآن استفاده می‌شود مانند آیه: *القرآن حکمت آیاته ثم نصحت من عند حکیم حسیب* ^{۵۸}.

گروه سوم: عبارتتاد از آیاتند:

سولاً تمجیل بالقرآن من قبل ان یخصی الیک وحیه ^{۵۹}.

لا تحمک به لسانک لتعجل به . ان علینا جمعه وقرآنه . فاینا قرآننا فانیع قرآنه ^{۶۰}.

علامه طباطبایی نوشته است:

از این آیات بر می‌آید که رسول خدا ﷺ می‌دانسته چه آیه‌ای بر او نازل می‌شود و به همین جهت قبل از آنکه وحی آیه‌ای تمام شود او از پیش آیه را می‌خواند، و حدای تمای از این کار هدیش فرمود ^{۶۱}.

علامه می‌گوید:

این آیه شریفه [حد: ۱۱۴] از جمله مندرکی است که مصححان روایاتی را تأیید می‌کند که بر اساس آنها قرآن کریم دو بار نازل شده، یکی بار اول که از اول تا به آخر دفعتاً نازل شده است و یکی هم آیه آیه و چند روز یک بار. وجه تأیید این است که اگر رسول خدا ﷺ قبل از تمام شدن آیه و یا چند آیه‌ای که متلاً الان جبرئیل آورده علمی به بقیه آن نمی‌دانسته، مسا نداشت بهرمانند قبل از تمام شدن وحیش در خواندنش عجله مکن. پس معلوم می‌شود قبل از تمام شدن وحی هم آن جناب آیه را می‌دانسته است ^{۶۲}.

نقد و بررسی

استفاده علامه از آیات گروه اول بجااست و با ظاهر آیات تا حدودی سازگاری دارد و یکی از معانی محتمل آن به حساب می‌آید ^{۶۳} برخی از مصححان نیز تقریباً همین معنی را از آیات یادشده برداشت کرده‌اند. به عنوان نمونه می‌توان از مجاهد ^{۶۴} قتاده ^{۶۵} و طبری ^{۶۶} نام برد.

تاملی بر نظریه نزول دینی قرآن، پانکی بر دیدگاه مشهور...

اما این بدان معنا نیست که آنچه - بر اساس آیات گروه دوم - در ماه رمضان نازل شد نه قرآن فعلی به طور تدریجی، بلکه اصل و حقیقت قرآن - به آن معنایی که علامه از آیات گروه اول استفاده کرده است - به طور دفعی و یکپارچه باشد. به عبارتی دیگر، تفسیر علامه از آیات گروه اول و نوع برداشت ایشان از معنای «احکام و تفصیل قرآن» لزومی، و وجود قرآن در «ام‌الکتاب»، «کتاب مکون» و «لوح محفوظ» از سوی دیگر، سبب نمی‌شود که نزول قرآن در ماه رمضان، که آیات گروه دوم بدلی تصریح دارد، نزول دفعی و یکپارچه بوده باشد؛ زیرا نظریه علامه در این مورد با اشکالاتی مواجه است:

الف) کلمه «انزال» همیشه دلالت بر نزول دفعی ندارد. مثلاً آیه *«انزلی جمعی لکم ایمنی من فرأشاً و السّماء بناه و انزل من السّماء ماء»*^{۲۶} هیچ‌گاه دلالت بر نزول دفعی باران نمی‌کند اما همه می‌دانند که نزول باران به صورت تدریجی اتفاق می‌افتد. آیات بسیاری وجود دارد که در آن نزول باران و رزق و روزی بندگان از آسمان، با واژه «انزال» تعبیر شده است به طوری که تنها معنای تدرج و پاره پاره بودن در موردش صدق می‌کند.^{۲۷}

ب) اگر کلمه «انزال» در معنای نزول دفعی و یکپارچگی و واژه «تدریج» در معنای نزول پاره پاره و تدریجی وضع شده باشد (و یا معنای اولیه آن دو این باشد) پس نباید عکس آن را انتظار داشت؛ در حالی که عکس آن ثابت شده است. مثلاً در آیه شریفه *«وقال انزلنا نزل علیہ القرآن جملة واحدة»*^{۲۸} اعتراض مشرکان مبنی بر عدم نزول دفعی قرآن، بر خلاف قاعده مزبور با کلمه «تدریج» بیان شده است. این در حالی است که طبق قاعده بالا، مشرکان عرب باید از واژه «انزال» استفاده می‌کردند. همچنین بر مبنای این قاعده، «انزال» در آیه *«وانزلنا قبلهم مانند انزل ربکم قالوا اساطیر الابرار»*^{۲۹} به معنای نزول دفعی و یکپارچه خواهد بود که این، هم خلاف ظاهر آیه است و هم خلاف فرض؛ زیرا اولاً، ظاهر آیه دلالت بر نزول تدریجی دارد؛ ثانیاً، فرض این است که باور مشرکان بر این بود که کتابهای آسمانی همه به طور دفعی و یکپارچه نازل شده‌اند^{۳۰} و قرآن هم که ادعای آسمانی بودن دارد نباید تدریجی نازل شود.

خداوند می‌فرماید: *«مر انزلی علیک الکتاب منه آیات تحکمت من ام الكتاب و احر منشاہت»*^{۳۱} او کسی است که این کتاب را بر تو نازل کرده که قسمتی از آن، آیات «محکم» و اساس این کتاب است و قسمتی از آن، «متشابه» است.

در این آیه، نزول قرآن با واژه «انزال» تعبیر شده و در عین حال، آیاتش به محکم و متشابه توصیف گردیده است. طبق دیدگاه علامه طباطبائی باید گفت: منظور از انزال در این آیه، نزول دفعی و یکپارچه است که لازمه‌اش نزول اصل و حقیقت مجرده قرآن بر قلب پیامبر ﷺ - که حالی از تدرج و الفاظ و عبارات است - خواهد بود. در حالی که صریح آیه (حداقل ظاهر آن) می‌رساند که منظور نزول تدریجی قرآن در قالب الفاظ و عبارات است؛ زیرا می‌فرماید: *«منه آیات»*

طبرانی

سال هشتم - شماره ۲۸ - تابستان ۱۳۸۸

محکمات، سرآخر مشابیهات، یعنی ویژگی «احکام» و «تشابه» مربوط به همین کتابی است که آیتش در قالب الفاظ و عبارات نازل شده است. خود علامه نیز در تفسیر این آیه با بیان این مطلب که «مفاهیم عالی و معانی بلند در قالب الفاظ مادی و محدود نمی‌گنجند» حصیصه احکام و «تشابه» را مربوط به الفاظ و عبارات می‌داند نه به معانی و حقیقت مجرد.^{۳۲}

ح) طاهر آیات سه‌گانه نزول قرآن در ماه رمضان، به هیچ وجه این دیدگاه را - که منظور از نزول قرآن، نزول دفعی حقیقت قرآن است - بر نمی‌تابد و واژه «قرآن» در آن به همین قرآن فعلی که ماهیت تدریجی، تفصیلی و العاطی دارد، منصرف است. مگر اینکه دست به تأویل بیریم و آیات را بر اساس پیش‌فرض و موضع‌گیری قبلی معنا کنیم.

د) در آیه ۱۸۵ سوره بقره، بعد از بیان اینکه نزول قرآن در ماه رمضان انجام گرفته می‌فرماید: *هُدًى لِّلنَّاسِ مِن رَّبِّكَ ذِكْرًا مُّبِينًا*، یعنی قرآن به این منظور نازل شده که هدایتگر مردم و فارق حق و باطل باشد و دلایلی روشن از هدایت را برای مردم ارائه دهد، اما این معما با نازل شدن حقیقت و اصل قرآن بر قلب پیامبر ﷺ (یا آسمان زمین) نمی‌سازد چون بسیار این تفسیر، قرآن کریم مدتها در قلب پیامبر ﷺ (یا آسمان زمین) بود، در حالی که هدایتگر برای مردم نبود و این کاملاً خلاف ظاهر آیه است. به علاوه، گزینه «واو» و «راء» که هنگام نقد و بررسی تفسیر اول از نزول دفعی قرآن گذشت، اینجا نیز قابل طرح است.

خلاصه اینکه واژه «قرآن» که در آیات گروه دوم از آن سخن به میان آمده است، همین قرآن فعلی را می‌رساند و دلالتی بر حقیقت مجرد و معانی قرآن که در آیات گروه اول بیان اشاره شده است، ندارد.

ه) سخن علامه طنابطایی در مورد آیات گروه سوم دارای لبهام و اشکال است و با تفسیری که ایشان در مورد آیات گروه اول ارائه داده، در تعارض است. ایشان از طرفی - با تمسک به آیات گروه اول - به نزول حقیقت قرآن که به دور از تفصیل و تدرج و خالی از هر گونه لفظ و عبارت است، اعتقاد دارد، و از سوی دیگر - با توجه به آیات گروه دوم - می‌فرماید آن‌گاه که جبرئیل علیه السلام به پیامبر ﷺ وحی می‌رسانید تا قبل از اتمام عملیات ابلاغ، پیامبر ﷺ به دلیل علم قبلی به حقیقت قرآن، با عجله آیه را می‌خواند. اینجا در مورد «خواندن پیامبر ﷺ» و اینکه به چه صورت بوده است، دو احتمال قابل تصور است:

۱. پیامبر ﷺ عین و الفاظ و عبارات آیه را می‌خواند.
۲. خواندن پیامبر ﷺ با الفاظ و عبارات دیگری - غیر از آنچه ما در قرآن فعلی مشاهده می‌کنیم بوده و به اصطلاح «قرائت به معا» می‌کرده است.

اگر منظور احتمال اول باشد این خلاف فرض است؛ زیرا فرض این است که پیامبر ﷺ تنها به اصل و حقیقت قرآن آگاهی داشت نه به عین الفاظ و عبارات آیات قرآنی. بر اساس نظر علامه، اصل و حقیقت قرآن امری است فرارمائی و فرامگانی و چیزی غیر از این قرآن به صورت تدریجی نازل شده است. اما لفظ و عبارت - که به منزله لباسی است برای آن حقیقت - تدرج و تلعظ از لوازم آن به حساب می‌آید و کاملاً امری زمانمند و مکانمند است. حال، سؤال این است که چگونه ممکن است پیامبر ﷺ آیات (حداقل برخی آیات) را با عین الفاظ و عبارات آن - که کاملاً وحیانی است - ادا کرده باشند؟

اما اگر منظور علامه احتمال دوم باشد مسئله باز هم مشکل‌تر می‌شود؛ زیرا با تأکید و تصریح قرآن^{۳۳} و طبق نظر صحیح دانشمندان و قرآن‌پژوهان مسلمان،^{۳۴} لعم از شیهه و سنی و حتی بر اساس دیدگاه خود علامه، آیات قرآنی با تمام الفاظ و عباراتش وحی الهی است و شخص پیامبر ﷺ در تعیین نوع لفظ و کلمه و عبارت آیه هیچ نقشی ندارد. از این رو، اگر پیامبر ﷺ آیات را - تا قبل از انای آن از سوی جبرئیل - با الفاظ و عبارات خویش می‌خواند باید از سوی خدا مورد عتاب قرار می‌گرفته همان‌طور که در برخی آیات^{۳۵} این مسئله به روشنی بیان شده است. در حالی که لحن و نوع بیان در آیات گروه سوم با ملن و عتاب سازگاری ندارد.

(و معای آیات گروه سوم این است: قرآن را پیش از آنکه جبرئیل از تمام آن فارغ شود قرائت نکن؛ «لا تحرك به لسانك». پس نهی از حرکت دادن زبان، در حال قرائت است و یا احتمال دارد نهی ابتدایی باشد، یعنی مسبوق به فعل پیامبر ﷺ نباشد. نظیر آیه *إنا أنزلنا إليك الكتاب بالحق لتحكم بين الناس يا أراك الله ولا تكن كالمجانین حصیناً*؛^{۳۶} ما این کتاب را به حق بر تو نازل کردیم تا به آنچه حناوند به تو آموخته، در میان مردم قضاوت کنی و از کسانی مباشی که از حائش حمایت نمایند. پس طبق این معنا، از آیات گروه سوم نمی‌توان به دفع نظریه نزول دفعی قرآن استشهاد کرد.

از آنچه گذشت روشن شد که نظریه «نزول دفعی قرآن» قاطعیت علمی و قابلیت پذیرفته شدن را ندارد و در نتیجه، تنها نزول تدریجی به عنوان یگانه راه طبیعی نزول قرآن، باقی می‌ماند.

ظهور

سال هشتم - شماره ۲۸ - تابستان ۱۳۸۸

پس نوشتها

۱. ر.ك: زرکشی، بدرالدین، البرهان فی علوم القرآن، نوع ۱۲؛ چاپ دکر الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۲۰۰۱ م سیوطی، جلال الدین، الاتقان فی علوم القرآن، نوع ۱۶، چاپ دکر الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، ۲۰۰۲ م.

۲. آیات سه گانه زیر بر این مطلب دلالت دارد: [تا ازلماه فی لیلته مبارکه] [تا کنا سفیرین] [دخان: ۲] [تا ازلماه فی لیلته التیسر] [قدر: ۱] شهر رمضان الّذی اُنزل فیهِ القرآن هُدًی للنّاس ونبیّات من الهدی والقرآن [بقره: ۱۸۵].

۳. به عنوان نمونه و.ك: طباطبایی، المیزان، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، چاپ ششم ج ۲، ذیل تفسیر آیه ۱۸۵ سوره بقره.

۴. به عنوان نمونه ر.ك: به زرکشی، البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، نوع ۱۲؛ سیوطی، الاتقان فی علوم القرآن، ج ۱، نوع ۱۶؛ مجلسی، بحار الانوار، بیروت، دکر إحياء التراث العربی، صوم، ۱۹۸۳ م، ج ۹۲، ص ۱۱، باب: لیلته القدر وفضلها...

۵. زرکشی و سیوطی نظریه نزول دفی قرآن را در کنار نزول تنزیلی آن، صحیح ترین و مشهورترین دیدگاهها دانسته اند ر.ك: البرهان، نوع ۱۲ و الاتقان، نوع ۱۶.

۶. به عنوان نمونه، می توان به این شخصیتها اشاره کرد هاجر بن شراحیل مشهور به شعبی (ر.ك: الاتقان، ج ۱، نوع ۱۶) رشید رضا در تفسیر المنار، ج ۲، ذیل تفسیر آیه ۱۸۵ بقره؛ محمدهادی معرفته التمهید فی علوم القرآن، چاپ موسسه التمهید - قم - چاپ اول، ج ۱، بحث: نزول القرآن.

۷. طبق روایات اهل سنت.

۸. طبق روایات اهل تشیع. البته در برخی نقلهای اهل سنت نیز عبارت «بیت المصنوع» وارد شده است. در این باره ر.ك: طبری جامع البیان، ج ۲، ذیل آیه ۱۸۵ بقره.

۹. الاتقان، نوع ۱۶.

۱۰. البرهان فی علوم القرآن، ج ۱، ص ۲۲۶-۲۲۷ نوع ۱۲؛ فی بیان جمعه ومن حفظه من الصحابة.

۱۱. البته نظیر این دیدگاه را متقدمانی چون شیخ صدوق و فیض کاشانی نیز بیان کرده اند.

۱۲. اشاره به آیه: [تا عرضنا ایمانه علی السموات وارضی والجهال فأبجد أن یحملها وأثقت بها رجلاً] الأساس [آیه ۲۲].

۱۳. معرفته التمهید ج ۱، بحث: نزول القرآن.

۱۴. «موقوف»، به حدیثی گویند که نسبت آن به همان شخص که راوی اول است متوقف شده و به پیامبر ﷺ نسبت داده نشده است.

۱۵. در اصطلاح محدثان، «مرفوع» به حدیثی گفته می شود که به پیامبر ﷺ منسوب باشد.

۱۶. یکی از بحثهای اختلافی این است که موقوفات صحابه حجیت دارد یا نه یعنی سخن منقول از صحابه، در صورت عدم انتساب و اسناد آن به پیامبر ﷺ، تا چه مقدار اعتبار و ارزش دارد؟ زیرا از طرفی گستره دانش آنان نسبت به معانی لغات، شأن نزول و... ایجاب می نمود که خود صاحب نظر باشند و در موارد لازم اظهار نظر کنند و از سوی دیگر، روایات نقل شده از آنها، همه به صورت «مرفوع» و مستند به پیامبر ﷺ نیست، بلکه به خصوص در مورد روایات تفسیری، بیشتر سخنانشان «موقوف» است.

۱۷. غزالی، ابو حامد محمد بن محمد، المستصفی فی علم الاصول، بیروت، دکر الکتب العلمیه، ۱۹۹۶ م، ص ۱۶۷.

۱۸. رکذ شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن ابی‌بکر، معروف به ابن قیّم جوزیه، متوفای ۷۵۱ ق، اعلام المرفوعین عن ربّ العالمین، ضبط و تخریج محمد عبدالسلام ابراهیم بیروته دار الکتب العلمیة، ۱۹۹۶ م، ج ۴، ص ۱۱۲ و ۱۱۷ تا ۱۱۹.
۱۹. قرضاوی، یوسفه قرآن مشور زندگی (ترجمه کتاب‌د کفّه تعامل مع القرآن) مترجم عبدالعزیز سلیمی، تهران، احسان، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۷۷ - ۲۷۸.
۲۰. در کتب کلامی در علت نامگذاری علم عقاید به «کلام» و جوه گوناگونی ذکر شده است که یکی از آن وجوه مسئله قدیم یا حادث بودن کلام الهی است یعنی از باب نامگذاری «نوع» به اسم «فرد» علم عقاید را «کلام» نامیدند [رکذ گفتارهای، شرح المفاصل، ج ۱، ص ۲۸؛ شهرستانی، الملل و النحل، ج ۱، ص ۲۶] این امر نشان‌دهنده اهمیت مسئله «قدیم یا حادث بودن قرآن» در قرون نخست اسلامی است.
۲۱. جهت آگاهی بیشتر از جریان «حماة خلق القرآن» رکذ ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۶ حوادث سال ۲۶۸ ق، تحت عنوان: «ذکر افضة بالقرآن الفجید»: طبری، تاریخ ایام و الملک، مشهور به تاریخ طبری، ج ۵ و قایح سال ۲۱۸ ق.
۲۲. «عقاید معتزله در عصر منصور و هارون و مأمون رواج گرفت. مأمون شیعه نهضت عقلی معتزله شد و آن را به حمایت گرفت و عاقبت عقاید معتزله را مذهب رسمی دولت کرد. به سال ۲۱۲ ق فرمائی از جانب وی صادر شد که همه مسلمانان باید قرآن را مخلوق بدانند پس از آن، به موجب فرمائی دیگر، مقرر داشت هیچ کس به قضاوت منصوب نشود و شهادت کسی را در محاکم نپذیرند مگر آنکه به عقیده تازه گرویده باشند» ویل دورانت، تاریخ تمدن، ج ۴، ص ۳۲۰-۳۲۱.
۲۳. برای آگاهی از فروکش شدن دیدگاه معتزله و تصویف دیدگاه «حادث بودن قرآن» توسط برخی خلفای عباسی، مانند «الوائق بالله» رکذ، خطیب یمنی، تاریخ بغداد، ج ۱۶، ص ۱۸؛ ذهی، شمس‌الدین، سیر اعلام النبلاء، ج ۱۰، ص ۳۰۶، ذیل ترجمه حال «الوائق بالله».
۲۴. [۱] آنزلاه فی لیلۃ مبارکه [دخان: ۲]؛ [۲] انا آنزلاه فی لیلۃ القدر [فرد: ۱] شهر رمضان آلتی ازل فی القرآن [بقره: ۱۸۵]
۲۵. نصر حامد ابو زید، معای متن: پژوهشی در علوم قرآن، ترجمه کتاب مفهوم النص: دراسة فی علوم القرآن، مترجم مرتضی کریمی‌نوا، انتشارات طرح نو، چهارم، ۱۳۸۲ ش، ص ۱۸۴-۱۸۵ یا کمی تصرفه.
۲۶. التفسیر و المفسرون، ج ۱، ص ۵۲.
۲۷. معرفت محمد هادی، تفسیر و مفسران، [ترجمه التفسیر و المفسرون فی ثوبه التشیب] مؤسسه التمهیدیه قم، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۲۱۶.
۲۸. رکذ تفسیر النوار، ج ۲، ص ۱۱۴، ذیل تفسیر آیه ۱۸۵ بقره.
۲۹. و کافران گفتند: «جزا قرآن یکجا بر او نازل نمی‌شود؟» (قرآن: ۳۲).
۳۰. این به خاطر آن است که قلب تو را به وسیله آن محکم داریم و (از این رو) آن را به تدریج بر تو خواندیم (قرآن: ۳۲).
۳۱. پاسخهای حلی در دریافت جواب مسأله‌ها، کارسازتر و اقناع‌کننده‌تر است تا پاسخهای مقصی.
۳۲. رکذ الاثبات، نوع ۱۶، شماره ۵۱۶ تا ۵۲۷ سیوطی این روایات را صحیح عنوان کرده و آن را صریح (الدلاله) بر مطلب مورد نظر دانسته است. اما برخی متأخران مانند محمد رشید رضا روایات مزبور را ساختگی می‌دانند رکذ تفسیر النوار، ج ۲، ص ۱۱۴، ذیل آیه ۱۸۵ بقره.

طرح

سال هشتم - شماره ۲۸ - تابستان ۱۳۸۸

۶۰

۳۲. به عنوان نمونه ر.ک: این کثیره تفسیر القرآن العظیم، الانتشارات: دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ دوم، ۱۹۸۷م، دیل آیه.

۳۳. زمخشری و بیضاوی نوشته‌اند «ومنی أنزل فی القرآن ابتدء فیہ إنزاله» الکشاف، ج ۱ و أنوار التنزیل وأسرار التأویل، دیل آیه ۱۸۵ بقره: این عجیبه نوشته است: «أی: ابتدا نزوله فیہ» تفسیر من عجیبه، دیل آیه: أبو السمود گفته است: «ومنی إنزاله فیہ أنه ابتدء بإزاله فیہ وکن ذلك لیلة القدر» [رشاد العقل السليم إلى مرابا الكتاب الکريم] أکوسی پهنادی در روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ذیل آیه، نزدیک به همین معنی ذکر کرده است. نظر برخی متأخران مانند محمد رشید رضا و محمد عنده بیر هین است، ر.ک: تفسیر المنار، ج ۲، ص ۱۱۴، دیل آیه ۱۸۵ بقره.

۳۴. خداوند شما را در «قدر» یاری کرد (و بر دشمنان خطرناکه پیروز ساخت) در حالی که شما سست به آنها ماتوان بودید (آل عمران: ۱۲۳).

۳۵. خداوند شما را در جاهای زیادی یاری کرد (و بر دشمنان پیروز شدید) و در روز حنین (بیز یاری نمود) در آن هنگام که فروتنی جمعیتان شما را معرور صاحب ولی (این فروتنی جمعیت) هیچ نه دردتان نچورد و زمین با همه وسعتش بر شما تنگ شد. سپس پشت (به دشمن) کرده، فرار نمودید (توبه ۲۵).

۳۶. اگر او را یاری نکند خداوند او را یاری کرد (و در مشکل‌ترین ساعات او را تنها نگذاشت) آن هنگام که کافران او را (از حکه) بیرون کردند، در حالی که دومین نفر بود) و یک نفر بیشتر همراه تلاشند، در آن موقع، خداوند سکیه (و لرامش) خود را بر او فرستاد و با لشکرهایی که مشاهده نمی‌کردید، او را تقویت نمود، و گفتار (و هدف) کافران را پائین قرار داد (و آنها را با شکست مواجه ساخت) و سخن خدا (و آیین او)، بالا (و پیروز) است و خداوند عزیز و حکیم است (توبه: ۴۰).

۳۷. ر.ک: توبه، ۴۲، ۸۱، ۹۰ و ۱۰۷؛ احزاب ۲۳ و مجادله ۱.

۳۸. معرفت، علوم گرانی، موسسه اتمهیک قم، چاپ اول - ۲۰۰۷ م (دوره ده جلدی) ص ۶۵ تا ۶۷

۳۹. همان، با کمی تصرف و تلخیص.

۴۰. الر، این کتابی است که آیاتش استحکام یافته، سپس تشریح شده و از مرد خداوند حکیم و آگاه (نارل گردیده) است (هود ۱).

۴۱. ما کتابی برای آنها آوردیم که (اسرار و رموز) آن را ما آگاهی شرح دادیم (کتابی) که مایه هدایت و رحمت برای جمعیتی است که ایمان می‌آوردند. آیا آنها جز انتظار تاویل آیات (و فرا رسیدن تهدیدهای الهی) دارند؟ آن روز که تاویل آنها فرا رسد، (کار از کار گذشته، و پشیمانی سودی ندارند) (اعراف ۵۲-۵۳).

۴۲. شایسته نبود (و امکان نداشت) که این قرآن، بدون وحی الهی به حلا نسبت داده شود، ولی تصدیقی است برای آنچه پیش از آن است (از کتب اسمانی) و شرح و تفصیلی بر آنها است، شکی در آن نیست، و از طرف پیروندگان جهانیان است (یونس: ۳۷).

۴۳. حم سوگند به کتاب مبین (روشنگر) که ما آن را قرآنی فصیح و عربی قرار دادیم، شاید شما (آن را) درک کنید و آن در «ام‌الکتاب» (لوح محفوظ) نرد ما بلندبایه و استوار است (زحرفه ۱ تا ۴).

۴۴. که آن قرآن کریمی است، که در کتاب محفوظی جای دارد، و جز پاکان نمی‌تواند به آن دست زسد (دست یابد) آن از سوی پیروندگان عالمیان مارل شده (واقعه ۷۷-۸۰).

۴۵. (این آیات، سحر و دروغ نیست) بلکه قرآن باعظمت است که در لوح محفوظ جای نرد (بروح: ۲۱-۲۲).

۴۶. القرآن، ج ۲، ص ۲۱ و ۲۲ و ۲۳ (با اختصار از ترجمه فارسی)

۴۷. که ما آن را در شسی بر برکت نارل کردیم، ما همواره آنرا کسند بودایم (دخان: ۲).

۴۸. ما آن (قرآن) را در شب قدر مارل کردیم (قدر: ۱).

- ۵۰ (روزه در چند روز معدود) ماه رمضان است. ماهی که قرآن برای راهنمایی مردم و نشانه‌های هدایت و فرق میان حق و باطل، در آن نازل شده است (تقره: ۱۸۵).
- ۵۱ المیزان، ج ۲، ص ۱۸.
- ۵۲ و قرآمی که آیاتش را از هم جدا کردیم، تا آن را با درنگ بر مردم بخوانی، و آن را به تدریج نازل کردیم (اسراء: ۱۰۶).
- ۵۳ المیزان، ج ۲، ص ۱۸.
- ۵۴ اشاره به تفسیر اولی از نظریه نزول دفعی طرد.
- ۵۵ مثل زندگی دنیا همانند آبی است که از آسمان نازل کردیم (یونس: ۲۳).
- ۵۶ این کتابی است پربرکت که بر تو نازل کردیم تا در آیات آن تدبیر کند و خردمندان متذکر شود (ص: ۲۶).
- ۵۷ المیزان، ج ۲، ص ۲۰ و ۲۱.
- ۵۸ پس نسبت به (تلاوت) قرآن عجله مکن، پیش از آنکه وحی آن بر تو تمام شود (طه: ۱۱۲).
- ۵۹ زیادت را بخاطر عجله برای خوانش آن (قرآن) حرکت مده چرا که جمع کردن و خواندن آن بر عهده ماست (قیامت: ۱۸-۱۶).
- ۶۰ المیزان، ج ۲، ص ۲۳.
- ۶۱ همان، ج ۱۵، ذیل آیه ۱۱۳ سوره طه.
- ۶۲ در مورد احکام و تفصیل قرآنکه برخی آیات مثل آیه اول سوره هود به آن اشاره دارد تا پنج احتمال ذکر کرده‌اند. در این باره ر.ک: طبرسی، مجمع البیان، ذیل آیه ۱ سوره هود.
- ۶۳ به نقل از محمد بن حسن طوسی در التبیان فی تفسیر القرآن و طبرسی در مجمع البیان، ذیل آیه اول سوره هود.
- ۶۴ ر.ک: طبری جامع البیان، ذیل آیه ۴ سوره زخرف.
- ۶۵ همان.
- ۶۶ آن کسی که زمین را بستر شما، و آسمان (جز زمین) را همچون سقفی بالای سر شما قرار داد و از آسمان آبی فرو فرستاد (بقره: ۲۲).
- ۶۷ ر.ک: اسماء: ۹۹، یونس: ۵۹، وعد: ۱۷، ابراهیم: ۲۲، نحل: ۱۰ و ۶۵، طه: ۵۲، حج: ۴۲، نمل: ۶۰، فاطر: ۲۷، زمر: ۲۱، جاثیه: ۵ و -.
- ۶۸ و کافران گفتند «چرا قرآن یکجا بر او نازل نمی‌شود؟» (فرقان: ۲۲).
- ۶۹ و هنگامی که به آنها گفته شود: «پروردگار شما چه نازل کرده است؟» می‌گویند «اینها (وحی الهی نیست) همان افسانه‌های دروغین پیشینیان است» (نحل: ۲۳).
- ۷۰ پیش از این گذشت که بر اساس برخی نقلها، کتب آسمانی قبل از قرآن همگی به صورت دفعی و یکپارچه نازل می‌شده است. ر.ک: به چند صفحه قبل.
- ۷۱ آل عمران: ۷.
- ۷۲ المیزان، ج ۲، ذیل تفسیر آیه ۷ سوره آل عمران تحت عنوان: «چرا کتاب خدا مشتمل بر متشابه است؟»
- ۷۳ به عنوان نمونه از هر *آیا وحی برحی علمه شدید القری* (تجهم: ۴).
- ۷۴ سیوطی در الاتقان، در نوع شانزدهم تحت عنوان «فی کیفیت انزاله» این بحث را مطرح کرده و بعد از ذکر اقوال چینی نتیجه گرفته است: «سقرات قرآن به مسا جایز نیست زیرا که حروف آن را با الفاظ اند نمود و مباح نبود که معای قرآن را وحی کند و صراحت این مطلب آنست که تمبذ به لفظ قرآن و اعجاز آن مقصود گشته»
- ۷۵ تدریس من رب العالمین و کفر تفرق علیها بعض الیاء و الیاء. یحذا منه بالیمین ثم قطعها سه الرئین (حافه: ۲۲).
- ت ۲۶.
- ۷۶ نسخه ۱۰۵.